

مفهوم‌شناسی علم از دیدگاه امام صادق (ع)

حسین حسینیان مقدم^۱

چکیده

علم از دیدگاه امام صادق (ع) جایگاهی بنیادین در شکل‌دهی به هویت دینی و سامان‌دهی به حیات فردی و اجتماعی دارد. مفهوم علم، فراتر از ایده‌ای انتزاعی یا ابزار فراگیری، با ابعاد عمیق اخلاقی، معنوی و عملی درهم تنیده است. بااین حال، در برخی خوانش‌های رایج، علم فقط به مثابه یک پدیده شناختی یا ابزار آموزشی است و به ابعاد احیاء، مسئولیت‌آفرین و پیوند ناگسستنی آن با دیانت و عملکرد توجه نشده است. پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و روش اسنادی-روایی انجام شد. این پژوهش با این هدف که بتواند ماهیت و کاربرد علم را در دیدگاه امام صادق (ع) و جایگاه برجسته این مفهوم را در نظام فکری شیعه ترسیم نماید، به بررسی و تحلیل دلالت‌های تاریخی و تبیین مفاهیم عمیق علم پرداخته است. بدین منظور، داده‌های پایه‌ای این پژوهش از متون حدیثی و منابع تاریخی معتبر شیعه استخراج شد تا منظومه فکری امام صادق (ع) درباره علم، عالم، نگارش و انتقال علم در چارچوب نظام معرفتی امامیه، بازخوانی شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که از نظر امام صادق (ع)، علم، دانشی هدفمند، هدایتگر و احیاءگر است که موجب تعالی دنیا و آخرت انسان می‌شود و بنیادهای معرفتی را تبیین می‌کند. همچنین تأکید امام صادق (ع) بر دانشی است که با معرفت نفس، جهان‌بینی توحیدی و اطاعت الهی همراه باشد و جامعه را از انحراف و آسیب‌های اعتقادی حفظ کند.

کلیدواژه‌ها: امام صادق (ع)، علم از دیدگاه امام صادق (ع)، عالم در منظومه فکری امام صادق (ع)، انتقال علوم، نگارش علم از منظر دینی.

علم در منظومه اندیشه اسلامی از برجسته‌ترین مؤلفه‌هایی است که هویت معرفتی تمدن اسلامی بر آن استوار شده است. پیوند دین و دانش از موضوعات مهم در مباحث تمدنی و از دیرباز عاملی برای پیدایش، رشد و تعالی علوم مختلف بوده است. در این میان، امام صادق علیه السلام از برجسته‌ترین چهره‌های علمی جهان اسلام، نقشی بنیادین در تبیین ماهیت علم، کارکرد هدایت‌گرانه آن، سامان‌دهی معرفت دینی و تربیت نسل عالمان دین‌مدار ایفا کرده است. موضوع مفهوم علم در سیره اهل بیت علیهم السلام ریشه در قرون نخستین تفکر اسلامی دارد. اهمیت تفکر، اندیشه و اندیشه‌ورزان، در روایاتی از امام صادق علیه السلام در منابع روایی مانند *اصول کافی*، *تحف العقول* و سایر کتب حدیثی آمده و در قرون بعدی گسترش یافته است. در نخستین منابع کهن حدیثی، علم به معنای معرفتی هدایتگر با هدف قرب الهی و اصلاح رفتار و باور انسان یاد شده است. در قرون بعدی، طبقه‌بندی علم در روایات اهل بیت علیهم السلام هماهنگ با مراتب وجودی انسان ترسیم شده است که این رویکرد، به علم معنایی عمیق‌تر و جامع‌تر بخشیده، آن را از مرتبه دانش نظری فراتر برده است و به مثابه بخشی از هویت و ساختار وجودی انسان در مسیر هدایت الهی شده است.

از آنجا که آموزه‌های دینی برخاسته از دانش اهل بیت علیهم السلام و بر بنیاد وحی و عقل است و آنان راسخان در علم هستند، شناخت مفهوم علم در سیره امام صادق علیه السلام اهمیت می‌یابد. این اهمیت از این‌روست، که از سویی، مبانی معرفتی اهل بیت علیهم السلام و تشیع را نشان می‌دهد، افق روشنی را برای فهم علم و نقش آن در سازندگی انسان، جامعه و تمدن فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که در چنین دیدگاهی، علم نه تنها دانایی نظری، که مبتنی بر نظامی معرفتی و تربیتی است. علم در این نظام معرفتی، با معرفت نفس، خداشناسی و هدایت الهی پیوند می‌یابد و ابزاری برای صیانت فکری، اعتقادی و اجتماعی جامعه و مؤثر در ارتقای تمدن بشری است.

۲. بازخوانی مفهوم علم در اندیشه امام صادق علیه السلام

علم در فرهنگ اسلامی و در سیره امام صادق علیه السلام، جایگاه و اهمیت والایی دارد. تقسیم‌بندی علم از منظرهای مختلف به علم «مطبوع و مسموع»، «غیب و شهود»، «لسان



و قلب»، «بیان و برهان»، «مخزون و مَبِثوث»، «صِبْغَتی (پذیرشی) و سَعَتی (استنباطی) و «علم امیران و متقین» نشانی از جایگاه والای علم است. امام صادق علیه السلام گرچه مطلق دانایی را محترم می‌شمارد، اما مهم‌ترین تأکید ایشان بر معرفت نفس، بینش خاصی از هستی و دانش دینی است که انسان را به پیروی از پروردگار دعوت و جامعه را از خطر انحراف دینی دور نگه می‌دارد، تا بدین وسیله هدف انبیای الهی تحقق یابد. از این رو، در سیره امام صادق علیه السلام علم (با توجه به کاربردها و دلالت‌ها)، به دانش هدفمند، هدایتگر و احیاگر گفته می‌شود تا بتواند رونق بخش زندگی دنیوی و اخروی مردم باشد، نه علم تجربی و صرف برخی دانسته‌ها و یادمانده‌هایی که می‌تواند وسیله شکار دارایی و ثروت باشد.

امام صادق علیه السلام حقیقت علم را بر چهار پایه بنیادین منحصر نمود: شناخت پروردگار، شناخت عملکرد پروردگار در حق انسان، شناخت وظیفه انسان در برابر پروردگار، و شناخت عوامل گمراهی انسان و انحراف و خروج او از دین. (کلینی، ۱۳۶۳/۵۰: ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸ هـ.ق، ۱۳/۱) این تقسیم‌بندی، منظومه‌ای جامع از دانش دینی را در چهار ساحت خداشناسی، نعمت‌شناسی، وظیفه‌شناسی و آسیب‌شناسی ترسیم می‌کند. امام کاظم علیه السلام نیز علم سفارش شده را منحصر به سه شاخه عقاید (آیَةُ مُحْكَمَةٍ)، اخلاق (فَرِيضَةُ عَادِلَةٍ) و فقه (سُنَّةُ قَائِمَةٍ) وصف کرده است. براساس این روایت، علوم دیگر از جمله نسب‌شناسی، تاریخ و ادبیات از تعریف علم (هدایت‌گر) خارج است و از آنها به فضل یاد شده است (مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْل) که نه دانستن آنها سودمند و نه ندانستن آنها زیان‌بار است. (کلینی، ۱۳۶۳/۳۲: ابن‌ماجه، بی‌تا، ۲۱/۱) فیض کاشانی (۱۳۷۲/۱۳۴-۱۳۶) در تفسیر دو روایت مذکور، انحصار علم در این سه شاخه را هم‌راستا با مراحل آفرینش انسان، شامل عقل و نفس و بدن دانسته و نشان داده است که سخن امام صادق علیه السلام نیز هم‌راستا با روایت امام کاظم علیه السلام در سه حوزه عقاید، اخلاق و فقه است. چنین تفسیری از طبقه‌بندی علم در شرح خبر پیش‌گفته مشهور است. با این حال، برخی معاصران با رویکرد تعمیم‌گرایانه، علوم مورد نیاز برای سعادت دنیا و آخرت انسان را در شمار اقسام سه‌گانه علم دانسته‌اند؛ اما شعر، تاریخ جاهلیت و دانش نسب را از شمار آن خارج و دانش پزشکی و تاریخ را نیز در صورتی در شمار علم می‌دانند که نتیجه آن علم به خدا و معاد باشد (ر.ک.، موسوی خمینی، ۱۳۸۵: کمره‌ای، بی‌تا، ۵۱۲/۱-۵۱۷).





۳. جایگاه، ویژگی‌ها و کارکردهای علم در سیره امام صادق (علیه السلام)

با تکیه بر اینکه علم به مفهوم علم دینی و هدایت‌گرایانه است، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که اگر به شرق و غرب دنیا بروید، علم جز در خاندان وحی یافت نمی‌شود. (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۴۰۰) کلینی در سه روایت از امام صادق (علیه السلام) آورده است که ائمه اطهار (علیهم السلام)، راسخان (استواران) در علم و آگاهان بر تأویل هستند (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۲۱۳) و قرآن تصریح دارد که تأویل آیات آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند (ر.ک.، آل عمران: ۷). براین اساس، امام صادق (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را قرآن ناطق و دانش آن حضرت را هم‌تراز با آموزه‌های قرآنی وصف نموده است (کلینی، ۱۳۶۳/۸، ۵۰) و برپایه برخی منابع قرون میانی، امام صادق (علیه السلام) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان آن حضرت را ناطق به کتاب دانسته است (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۷۷/۲). مُرازم و موسی بن بُکیر نیز گفته‌اند: «شنیدیم که امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند پیوسته در میان ما اهل بیت (علیهم السلام) یکی را برمی‌انگیزاند که کتابش را از آغاز تا پایان به خوبی می‌داند». عبدالاعلی مولی آل سام نیز گفت: «شنیدم که امام صادق (علیه السلام) سوگند یاد کرد که من کتاب خدا را از آغاز تا پایان آن می‌دانم» (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق).

در روایاتی دیگر، از علم، به علم صحیح یاد شده و آمده است که علم صحیح نزد ماست (خَزَاز، ۱۴۰۱ هـ.ق)، ما عالم هستیم (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق) و علم از جانب ما به سوی مردم صادر می‌شود (مفید، ۱۴۱۴ هـ.ق). روایت یحیی پسر عبدالله بن حسن از امام صادق (علیه السلام) نیز شاهی بر مفهوم علم است. براساس این روایت، امام صادق (علیه السلام) شگفتی خود را از مردمی اعلام داشت که همه دانش خود را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفتند و به دلیل عمل به آن هدایت شدند، اما بر این باورند که خاندان حضرت از دانش ایشان بهره ندارند. حضرت فرمود: «وحی در خانه‌های ما نازل شد و علم از نزد ما به آنان رسیده است؛ این چه پندار باطلی است که آنان خود را عالم و هدایت‌شده و ما را جاهل و گمراه می‌دانند» (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۹۸). این روایات می‌تواند بیانگر رابطه علم و دین باشد (ر.ک.، مصباح یزدی، ۱۳۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳). چنین مفهومی از علم را می‌توان از بیان جایگاه، کاربرد و فواید علم در روایات اسلامی نیز به دست آورد؛ چونان که علم منشأ مراتب عالیّه و درجات رفیعّه خوانده شده (منسوب به امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۱۷/۲) و امام صادق (علیه السلام) آن را در هر شرایطی بر همگان واجب کرده است (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۴۰۰).

۳۰/۱)، گرچه با دشواری‌ها و خطرها و پیمایش مسافت‌های دور روبه‌رو باشد. همچنین آن حضرت، علم را معیار سنجش و برتری (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۹۵/۴) و نشانه خیرخواهی خداوند به بنده‌اش دانست و نیز عالمان را امینان و میراث‌بران پیامبران خواند و استدلال کرد که «میراث آنان احادیث» است. امام صادق (ع) با وصف چنین جایگاه بلندی برای علم و عالم، خود و دیگر ائمه اطهار (ع) را خاستگاه و تبار دانش، گنجینه‌های علم الهی و معادن وحی پروردگار خواند (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳).

امام صادق (ع) علم را روشنایی و نتیجه آن را نفی تحریف تندروان، دروغ منحرفان و توجیه جاهلان شمرد. (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۲۹/۱) امام باقر (ع) نیز فراگیری علم دینی (تَقْفُهُ در دین) را اوج کمال خواند (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۲/۱). از این روست که امام صادق (ع) عالمان را روشنایی بخشان جامعه اعلام کرد و عالم اثرگذار بر فکر شیعه را از هزار عابد برتر دانست (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۳/۱). با چنان مفهومی از علم است که مداد عالم بر خون شهید برتری می‌یابد (صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۹۹/۴)، نگاه به عالم همانند نگاه به کعبه و قرآن عبادت شمرده می‌شود (صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق، ۲۰۵/۲) و اگر عابد به دلیل عبادت، اهل بهشت باشد عالم به دلیل نقش تربیتی و اصلاحی، شفاعت‌کننده مردم برای ورود به بهشت است (صدوق، ۱۳۸۵ ه.ق، ۳۹۴/۲).

امام صادق (ع) به استناد سخن امیرالمؤمنین (ع)، تواضع در برابر عالم با رعایت آداب خاص را حق او می‌شمرد، عالم را به درخت خرمایی تشبیه می‌کرد که باید منتظر دریافت میوه او بود و پاداش عالم را بالاتر از عابدِ روزه‌دار و نمازخوانی می‌دانست که در راه خدا به جهاد می‌پردازد. (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۷/۱) با این حال، آن حضرت و دیگر معصومان (ع)، عالم را مولا و ارباب دیگران و حتی شاگردان خود ندانسته‌اند؛ روایاتی که دیگران را عبد و برده معلم خود خوانده‌اند، سند معتبری ندارد و به احتمال راه‌یافته از منابع صوفیه باشد. برای نمونه، از رسول خدا (ص) نقل است که هر کس سخنی را از دیگری بیاموزد، بنده و برده او (أَحْسَائِي، ۱۴۱۰ ه.ق، ۲۹۲/۱) و معلم، مالک او شده است (أَحْسَائِي، ۱۴۱۰ ه.ق، ۷۱/۴). از امیرالمؤمنین (ع) نیز روایتی بدون ذکر سند، نقل شده است که من برده کسی هستم که حرفی به من یاد دهد، او می‌تواند من را بفروشد، آزاد کند یا به بردگی بگیرد (طوسی، ۱۳۷۴).

با چنین تعریفی از علم و عالم، دانش‌ها و عالمان، به معنای دقیق، علم حقیقی و عالم





حقیقی نخواهند بود (غزالی، بی تا، ۱۱/۲۵؛ قاضی عبدالجبار، بی تا، ۲۰/۶۲) و کسی غیر از عالم حقیقی سعادت‌مند نخواهد شد (ابن شعبه، ۱۴۰۴ ه.ق). برپایه برخی اخبار، دانشی که همراه با نمود فضائل، تکامل بخش شناخت و نتیجه بخش در عمل صالح نباشد، علم نیست، دارنده آن عالم شمرده نمی شود و چنین دانشی بدتر از جهل است. از این رو، امام صادق (علیه السلام) علم و عمل را به هم پیوسته و درهم تنیده می دانست و به استناد آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) فرمود: «عالم عمل می کند و عمل کننده عالم است» (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۴۴). همچنین آن حضرت با نقل روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تشبیه علم به انسان، فضائل علم را بیان کرد تا نشان دهد دانش بی ثمر و غیرهدایتگر، علم نیست (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۴۸؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۲/۶۸۶۹ و ۱۷۴) و به کسی که رفتارش تأییدکننده گفتارش نباشد، عالم نگویند. براین اساس، افزون بر بهره علمی، دو ویژگی شکیبایی و خموشی از صفات عالم یاد شده است تا مانند عالم نمایان، نافرمان بالادستان، ظلم کننده به زیردستان و پشتیبان ستمکاران نباشد (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۷-۳۶). مبرهن است در دیدگاهی که علم ابزار شناخت و اطاعت از خداوند است، امام صادق (علیه السلام) سوءاستفاده از علم را با هدف دنیاطلبی برنتابد، عالمان دنیاطلب را نکوهش کند و از مردم بخواهد تا آنان را بر دینشان متهم نمایند.^۱ ازسوی دیگر، از عالمان بخواهد که زمان شناس باشند، فرصت ها، تهدیدها و نیازهای اجتماعی زمانه خود را بشناسند (و به تعبیری، سطح دانش خود را متناسب با اقتضائات زمانی ارتقا دهند) تا توان پاسخ گویی و قدرت پیش بینی تحولات مذهبی را در شرایط متفاوت داشته باشند و مورد هجوم شبهات و مسائل گیج کننده قرار نگیرند. (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۲۷) در چنین قلمرو معنایی، از امام صادق (علیه السلام) روایت است که علم محصول فراگیری زیاد نیست، بلکه نوری است که خداوند آن را در قلب کسی که بخواهد او را هدایت کند، قرار می دهد: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِرُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» (منسوب به امام صادق، ۱۳۶۰؛ ر.ک.. حسینی و عادل زاده، ۱۴۰۱). بنابراین، علم فقط به معنی آگاهی به برخی دانستنی ها و قواعد نخواهد بود، همان گونه که شاگردی کردن نزد استاد، راه انحصاری کسب دانش شمرده نخواهد شد، بلکه علم، نور هدایتگر و احیاء است که از دانسته ها به دست می آید و سبب دین شناسی و خداترسی می شود (طبرسی، ۱۴۱۸ ه.ق؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ ه.ق)

۱. کلینی در این مورد بابی را با نام «الْمُسْتَأْكِل بِعِلْمِهِ» گشوده که شامل چهار روایت از امام صادق (علیه السلام) است. (ر.ک.. کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۴۶)

بااین حال، تعریف علم به نور، سبب نفی آموختنِ دانش، نادیده گرفتن رابطه استاد و شاگردی و بسندگی به اشراقِ صوفیانه نیست، بلکه تأکیدی بر جنبه عملی و غایت‌گرایی علم است که فراگیری آن بدون عمل سودی ندارد. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه را می‌خواهید عمل کنید، فراگیرید، که خداوند از علم بدون عمل سودی به شما نمی‌رساند» (ابن‌فهد، بی‌تا) و در روایتی دیگر علم را به انبار کردن ذهن از اطلاعات فراوان ندانست (شهید ثانی، ۱۴۰۹ هـ.ق).

۴. پیوند کسب علمی و کشش نوری در مفهوم‌شناسی علم

با تکیه بر این دیدگاه که علم، مفهوم دینی و هدایت‌گرایانه دارد، می‌توان نشان داد که دستیابی به چنین دانشی، حتی در سخت‌ترین شرایط مورد تأکید معصومان علیهم السلام است. تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اینکه «علم را بجوئید، گرچه در چین باشد» (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵ هـ.ق؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸ هـ.ق، ۷/۹۱) یا «اگر علم در ستاره ثریا یافت شود، مردانی از فارس به آن دست خواهند یافت»، کنایه از دوری مسافت و پیمودن مسیرهای دشوار برای فراگیری دانش است. همچنین با توجه به محتوای احادیث، وجوب طلب علم برای هر مسلمان (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۳۰) نیز بر علوم هدایت‌گر و معرفتی و ادراک حقیقت تقوا و رسیدن به مقام یقین (علم التقوی و الیقین) (منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۰) تمرکز دارد تا از خلط میان دانش دینی و دانشی که فقط دنیوی است، پرهیز شود. در این میان، روایت «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ؛ علم فقط با یادگیری به دست نمی‌آید» (طبرسی، ۱۴۱۸ هـ.ق)، نباید به معنای نفی مطلق فرآیند آموزش و یادگیری تلقی شود؛ زیرا در سنت اهل بیت علیهم السلام، حتی یادگیری صنایع و حرفه‌های سودمند نیز به عنوان ضرورتی برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی، حلال و پسندیده شمرده شده است (ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ هـ.ق). در واقع، میان «تلاش برای یادگیری» و «ماهیت علم» تفکیکی است که در سیره اهل بیت علیهم السلام مورد توجه است؛ چنان‌که امام کاظم علیه السلام آموختن را واسطه‌ای برای راهیابی به علم حقیقی دانست. (کلینی، ۱۳۶۳/۱، ۱۷) این امر با نگاهی به قرآن کریم، که ترک آموزش را نکوهش می‌کند (ر.ک.، توبه: ۱۲۲) و با توجه به جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان «معلم» و «آموزش‌دهنده»، به وضوح تبیین می‌شود (نووی، بی‌تا، ۲۰/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ هـ.ق). براساس روایات اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز علم با آموختن و تلاش حاصل می‌گردد (طبرانی، بی‌تا، ۳۹۵/۱۹؛ دارقطنی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳۲۶/۱۰؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸ هـ.ق، ۱/۱۳۵).



از سوی دیگر، همزمان با تأکید بر ضرورت تلاش و فراگیری، تعبیری نظیر «اَیَسَ الْعِلْمُ بِالَّتَعْلَمِ» و «الْعِلْمُ نُورٌ...» نشان می‌دهد که از نظر امام صادق علیه السلام، فراگیری رسمی و مکتب‌خانه‌ای، تنها راه تحصیل دانش و رسیدن به حقیقت نیست. در این نگاه، حقیقت علم و جان‌مایه آن، فیض و پاداش الهی است، که به شایستگان ارزانی می‌شود و این فراتر از علم رسمی و فرآیند یادگیری محض است. در واقع، علم اصیل، هم حاصل تلاش انسان است و هم هدیه‌ای از سوی خداوند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون نیاز به فرآیند یادگیری بشری، برترین مصداق «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» بود. بنابر دو روایت مشابه از امام صادق علیه السلام، علم معصومان علیهم السلام «لَدُنِّي» است که خداوند از طریق روح القدس به آنان تعلیم می‌دهد (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۲۷۴/۱، ۲۷۳). معصومین علیهم السلام آرا و فتاوی خود را به قرآن و به رسول خدا صلی الله علیه و آله مستند می‌کنند (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق)، دانش خود را از دیگران نمی‌گیرند، از راه شاگردی و گفت‌وگوی علمی به دست نمی‌آورند و مانند دیگران مشایخ علمی ندارند. براین اساس، شیوه نقل حدیث ائمه اطهار علیهم السلام با دیگران متفاوت بود؛ برخی امام صادق علیه السلام را صُحُف می‌خواندند و در مقابل، امام علیه السلام به آن افتخار می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۳۶۴/۸، صدوق، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۸۹/۱؛ قاضی نعمان، بی‌تا، ۳/۳۰۰) و آن را علمی به‌ارث رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، الهام‌شده و گفته‌شده در گوش دانست که با وجود آن علم، از مردم بی‌نیاز می‌شوند، درحالی‌که مردم از آن علم بی‌نیاز نیستند (صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق). بنابر روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد که علم را از زبان مردان بگیرید: «خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ» و هم‌راستا با این فرمان، هشدار داد تا مبادا علم از دفترداران گرفته شود و فرمود: «دارندگان آثارِ نوشتاری (نویسندگان) شما را فریب ندهند» (حلی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۳۹/۱؛ ر.ک.، کرکی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۶۹/۱). این تعبیر گرچه در منابع شیعه و سُنی پیش از علامه حلی یافت نشد، اما ارتباطی نیز با صُحُف بودن امام علیه السلام به معنایی که ذکر شد، ندارد؛ زیرا این روایت نشان می‌دهد نکات پیچیده علمی (برای عموم مردم)، از راه تحصیل و گفت‌وگوی شفاهی به دست می‌آید، نه با مطالعه کتاب به‌تنهایی.

از آنجا که علم از راه تحصیل و گفت‌وگو حاصل می‌شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با یکدیگر مذاکره کنید، ملاقات و گفت‌وگو (ی علمی) داشته باشید؛ زیرا حدیث، صیقل‌دهنده دل‌هاست». (کلینی، ۱۳۶۳، ۴۷/۱) امام صادق علیه السلام نیز به گسترش دانش اصرار و به فراگیری آن از منابع اصلی (نه از

دفترداران) تأکید داشت، زکات علم را آموزش آن به مستعدان می دانست (ابن شعبه، ۱۴۰۴ هـ.ق) و خود نیز شاگردان زیادی تربیت کرد.

با توجه به مطالب پیش گفته، مواجهه امام صادق علیه السلام با دو موضوع پدیده انتقال علم و آموزش کتابت به زنان در تبیین شناخت مفهوم علم و کاربرد و جایگاه آن مهم است و فرضیه نوشتار را استوارتر می کند.

۵. مواجهه و تعامل امام صادق علیه السلام با پدیده انتقال علوم

بررسی پدیده انتقال علوم به جهان اسلام و مواجهه امام صادق علیه السلام با آن، راهگشای درک عمیق تر مفهوم علم در منظومه فکری ایشان است. انتقال میراث علمی و تمدنی میان اقوام امری طبیعی و از عوامل پیشرفت تمدن هاست. انتقال علوم به جهان اسلام در عصر امویان و با ترجمه آثار غیر عربی در حوزه هایی مانند طب، نجوم و کیمیا آغاز شد. (ر.ک.، جاحظ، ۱۳۴۵ هـ.ق؛ ابوهلال عسکری، ۱۴۰۷ هـ.ق؛ ندیم، بی تا؛ ابن ابی اصیبه، بی تا) و در عصر منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸) شتاب گرفت و کتاب های نجومی و منطقی از پهلوی به عربی ترجمه شد (ر.ک.، ندیم، بی تا؛ قاضی صاعد، ۱۳۷۶).

مواجهه معصومان علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام با پدیده انتقال علوم، موضوع پیمایش نشده ای است، که می تواند مفهوم علم را در دیدگاه آن بزرگواران تبیین کند. شواهدی نشان می دهد که مواجهه امام صادق علیه السلام با علوم انتقالی، مانند مطلق دانستنی هاست و از این رو، گزینه علم هدایت گرایانه را همسو با مفهوم علم در آموزه های دینی برگزید تا تمایزی میان مفهوم علم با دیگر دانستنی ها باشد. برای تبیین این ادعا می توان از علوم انتقالی به دانش نجوم مثال زد که برخی آن را در عصر امام صادق علیه السلام حرام می شمردند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۱۹۵/۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۳) و چه بسا این حرام پنداری، واکنشی به علوم وارداتی و غیردینی بود. در مقابل، کسانی مانند فرزند نوبخت، پیشگام انتقال دانش نجوم به حوزه اسلام و جویای نظر امام صادق علیه السلام در این مورد بودند. آن حضرت بدون نهی صریح از رویکرد به علم وارداتی (علم نجوم)، آن را در قلمرو توحید الهی پذیرفت (ابن طاووس، ۱۳۶۳). ایشان، منجمی را که خارج از این چارچوب عمل کند، لعنت کرد (صدوق، ۱۴۰۳ هـ.ق) و در تشویق به



فراگیری و آموزش علوم وارداتی سخنی نفرمود. این نهی و سکوت و پذیرش نسبی، می‌تواند تأییدی بر این فرضیه باشد که ائمه اطهار (علیهم السلام) مخالفتی بنیادین با دانش‌های بشری و وارداتی نداشتند، بلکه آنها را مانند دیگر دانستنی‌ها (و نه علم در منظومه فکریشان) می‌شمردند و با آموزه‌های دینی آنها را اصلاح می‌کردند. برخی شیعیان نیز از آموزه‌های آن علوم برای اثبات مسائل دینی بهره می‌گرفتند؛ چنانکه حسن بن موسی نوبختی (م. ۳۰۰ تا ۳۱۰)، مؤلف شیعی و ایستاده در برابر عقاید انحرافی، نیز کتاب ارسطو را خلاصه کرد (ندیم، بی‌تا؛ نجاشی، ۱۴۱۶ ه.ق؛ طوسی، ۱۴۱۷ ه.ق) و مورد سرزنش قرار نگرفت. بنابراین، فرضیه نقش هدایت‌گرانه امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با علوم وارداتی و ارتباط آن با مفهوم علم در آموزه‌های آن حضرت برای درک دقیق‌تر مفهوم علم درخور توجه است و دو روایت ذیل نمی‌تواند علم را به مطلق دانستنی‌ها معنا کند و رقیبی برای فرضیه این نوشتار به شمار آید.

«اُظْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوَّالِصِينَ» روایت نخست است، که گویا خبر دیگری جز آن، شمولیت «هر دانستنی» را نشان نمی‌دهد، به‌ویژه که مفهوم دانش در چین، غیر از مفهوم دانش نزد اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. این خبر در قرن ششم از منابع اهل سنت، به کتاب روضة الواعظین از منابع شیعی (ر.ک.، فتال نیشابوری، بی‌تا؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۳۲/۲) راه یافته است و حدیث‌شناسان اهل سنت آن را تضعیف کرده‌اند (ر.ک.، عُقَیْلِی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۳۰/۲). افزون بر آن، قید «وَلَوْ بِالْصِّينِ» کنایه از ارزش علم و تحمل سختی برای دستیابی به آن است، نه بیانگر تعریف علم و تبیین مرزهای دانش. همچنین علم در این خبر به خودشناسی و خداشناسی (منسوب به امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۶۰) تفسیر شده است که با فرضیه این نوشتار همسویی دارد.

تقسیم علم به علم دینی و علم بدنی: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَبْدَانِ وَ عِلْمُ الْأُذْیَانِ»، روایت دوم است که در روایات معصومان (علیهم السلام) نیامده است. این تقسیم‌بندی در منابع صوفی و از شافعی علاقه‌مند به دانش طب، نقل شده است. (ر.ک.، مکی (منسوب)، ۱۴۲۴ ه.ق؛ سلمی، ۱۴۲۴ ه.ق؛ ابونعیم، بی‌تا، ۱۴۲/۹؛ انصاری، بی‌تا) در این میان، گویا کراجکی (م. ۴۴۹ ه.ق) نخستین کسی باشد که این خبر را بدون ارایه سند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت داده (ر.ک.، کراجکی، ۱۳۶۹) و این انتساب در قرون بعدی هم‌چنان ادامه یافته است (سنایی، ۱۳۸۳؛ ابن‌فناری، ۱۳۷۴). با اینکه علامه مجلسی (۱۴۰۳ ه.ق، ۴۱۵/۳۰) به جعلی بودن آن اشاره کرده، فیض کاشانی (۱۳۸۷/۴، ۱۹۴) آن را حدیثی مشهور

خوانده است. مستند دیگر برای تقسیم علم به دانش دینی و بدنی، سخن یک طبیب نصرانی در عصر هارون الرشید است (ثعلبی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۴/۲۳۰؛ زمخشری، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۲/۷۶).

۶. جایگاه جنسیت در بازشناسی مفهوم علم و نقد محدودیت‌های آموزشی

با توجه به مفهوم علم در منظومه فکری امام صادق علیه السلام که ماهیتی نورانی است و خداوند آن را در قلب هر کسی که بخواهد، قرار می‌دهد، علم ماهیتی فراجنسیتی دارد و زن و مرد در فراگیری خط و کتابت یکسان هستند، اما دیدگاهی افراط‌گرایانه که ریشه در آموزه‌های خلیفه دوم داشت، آموزش و فراگیری زنان را بر نمی‌تافت؛ زیرا خلیفه دوم دستور داد تا زنان از نوشتن دور باشند، در بالاخانه‌ها ننشینند و علیه آنان، از «نه گفتن» کمک بگیرند. (قلقشندی، بی‌تا، ۱/۹۶) چه بسا این رویکرد برگرفته از روایت «لَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ» باشد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله منسوب است. این نهی، در منابع سنی از عایشه (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۲/۳۹۶) و در منابع شیعی از امام صادق علیه السلام نقل شده است (کلینی، ۵/۱۳۶۳) و سبب آن رافتنه‌انگیز بودن (شوکانی، ۱۹۷۳/۹، ۱۰۵) و عورت شمردن دست‌خط زنان گفته‌اند (مجلسی، بی‌تا، ۸/۳۷۵). روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز به ناآگاهانه نگه داشتن زنان اشاره دارد (صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳/۴۲۲) و اشتغال آنان به علوم را سبب پاشیدگی نظام تفسیر دانسته و گفته‌اند: «تا زمانی که زنان ناآگاه باشند سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل می‌کنند» (مجلسی، بی‌تا، ۸/۳۷۵).

برخی این نوع اخبار را پذیرفته‌اند، برخی دیگر سند آنها را ضعیف، محتوای آنها را با آموزه‌های قرآنی ناسازگار و ناهمسو با نگاه امام صادق علیه السلام به علم دانسته‌اند. آنان استدلال کرده‌اند که قرآن، علم را فضیلت شمرده و زن و مرد را به طور یکسان به تعلیم آن تشویق کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۵۱/۱، ۱۵۰-۱۵۱؛ طباطبایی، بی‌تا، ۲/۲۷۵-۲۷۱) اینان حتی اخبار نهی زنان از فراگیری سوره یوسف (ر.ک.، کلینی، ۵/۱۳۶۳) را درخور اعتماد ندانسته و روایاتی آورده‌اند که به تعلیم سوره یوسف تشویق و آلودگی همسر عزیز مصر را سبب عبرت گرفتاران به وسوسه‌های شیطانی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵/۹، ۲۹۷؛ ر.ک.، شمشیری و طباطبایی پور، ۱۳۹۲).

شاید این نگاه نادرست، سبب مردود پنداشتن سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به یادگیری حَفْصه شده است. براساس منابع اهل سنت، شفاء، دختر عبدالله عَدَوِیّه، از زنان باسواد



قریش در عصر جاهلی (بلاذری، ۱۹۵۶، ۵۸۰/۳) و از عاقلان و فاضلان دوره خود بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۸۶۹/۴) که برای زخم پهلوی تعویذ درست می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۶۹/۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۱۰۹/۸؛ عربستانی، ۱۳۸۷، ۶۳۸/۱۵-۶۳۵). او نزد حَفْصه بود که رسول خدا ﷺ وارد شد و از شفاء خواست تعویذ را به حَفْصه آموزش دهد (ابن سعد، بی‌تا، ۸۴/۸؛ احمد بن حنبل، بی‌تا، ۲۸۶/۶؛ نسائی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۳۶۶/۴) همان‌گونه که نوشتن را به وی آموزش داده است (عبدالرزاق صنعانی، بی‌تا، ۱۶/۱۱؛ بلاذری، ۱۹۵۶، ۵۸۰/۳). این روایت، اهتمام رسول خدا ﷺ را به فراگیری کتابت همسران خود نشان می‌دهد و ذهبی (۲۰۱۹، ۱/۱، ۴۷) از حَفْصه، حضرت فاطمه (علیها السلام)، اسماء بنت عُمَیس، اُمّ سَلَمَه و اُمّ هانی (خواهر امیرالمؤمنین (علیه السلام)) در شمار نویسندگان (کُتّاب)، حاملان علم نبوی و مرجع علمی مردم یاد کرده است. همچنین، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام)، انتساب پرهیز از تعلیم کتابت زنان به رسول خدا ﷺ و امام صادق (علیه السلام) نقد شده است. بنابر آن حدیث، اُمّ اَسَلَم به رسول خدا ﷺ گفت: «من کتاب می‌خوانم» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲۵۶/۱) و حضرت او را توبیخ نکرد که چرا خط آموخته‌ای و کتاب می‌خوانی.

ممکن است برنتافتن سوادآموزی زنان، برگرفته از دیدگاه افراطی حکیمان روم باشد که ازسوی خلیفه دوم تبلیغ می‌شد. در این دیدگاه، زن شر مطلق، ورود شرّ به حریم انسانیت و میوه شوم و بدبختی است؛ چنان‌که گفته‌اند: «حکیمی زنی را بر درختی آویخته و مصلوب دید. گفت: ای کاش همه درختان چنین میوه‌ای داشتند». سقراط زن را جسورترین درنده خواند و به معلمی که دختری را کتابت می‌آموخت، گفت: «شرّ و تباهی را افزون نکن». حکیمی نیز آموزش کتابت زن را به زهرآلود کردن تیر و به سمّ ماری بزرگ تشبیه کرد، که در نهایت دامن‌گیر خود او خواهد شد. (ر.ک.، ابن ابی اصبیه، بی‌تا؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ هـ.ق، ۱۹۸/۱۸؛ قلقشندی، بی‌تا، ۹۶/۱) قلقشندی سخن سقراط و حکمای روم را بدون ارائه سند، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داده است؛ وی نگارش زنان مسلمان را در قرون نخستین بی اعتبار دانسته، ولی کتابت عایشه را توجیه کرده است (قلقشندی، بی‌تا، ۳۷/۱، ۹۶-۹۷؛ بلاذری، ۱۹۵۶، ۵۸۱/۳-۵۸۰).

با توجه به بررسی‌های پیشین، امام صادق (علیه السلام) جنسیت را شرط انتقال علم هدایت‌گر نمی‌دانست و چون خط و کتابت، لازمه انتقال دانش و وسیله‌ای برای هدایت است، از آنها نهی نکرد و مانع تحریف مفهوم علم توسط افراط‌گرایان شد. تصور می‌شود این مفهوم

افراط‌گرایانه و تنگ‌نظرانه از علم، و در نتیجه برخورد سلبی با فراگیری زنان، رهاورد آشنایی با روم پس از فتوحات مسلمانان باشد که با آموزه‌های عرب جاهلی همسویی داشت.

۷. مفهوم علم با تکیه بر ابزارهای دریافت و انتقال دانش

سفارش امام صادق (ع) به کتابت علم، نکته‌ای مهم در تبیین مفهوم علم است. برخلاف اینکه انتشار علم در گذشته بیشتر از راه گفت‌وگو، سماع و تربیت شاگرد انجام می‌شد، امام صادق (ع) بر نوشتن دانش نیز تأکید می‌نمود، تأکیدی که به‌ویژه درباره حدیث است و علم را در معنای علم هدایتگر نشان می‌دهد. برای نمونه، امام صادق (ع) فرمود: «(حدیث را) بنویسید که لَا تَحْفُظُونَ حَتَّى تَنْكُتُوا؛ تا ننویسید، نمی‌توانید حفظ کنید»، «الْقَلْبُ يَنْكُلُ عَلَى الْكِتَابَةِ؛ دل به نوشته اعتماد دارد». همچنین ایشان فرمود که از نوشته‌های خود محافظت کنید؛ زیرا در آینده (برای نقل کردن) به آنها نیازمند می‌شوید. حضرت به مُفَضَّل بن عُمَر نیز سفارش کرد که بنویسد، علم خود را در میان شیعه منتشر کند و هنگام مرگ، کتاب‌هایش را به پسرانش ارث دهد؛ چون در آینده بی‌نظمی پدید آید و آنان جز با کتاب دمساز نباشند. (کلینی، ۱۳۶۳/۵۲) بنابراین نگارش، ابزار تثبیت و صیانت از دانش و مراجعه به آن است (فیض کاشانی، ۱۳۷۲/۲۳۵) و انتقال شفاهی دانش اصالت دارد و خطر تصحیف و تحریف را (در نقل حدیث) کاهش می‌دهد (ر.ک.، عسکری، ۱۴۰۲ ه.ق. ۱۴۵/۱-۱۴۴ و ۲۶-۲۳؛ غفاری، ۱۳۶۹). ضبط در دانش حدیث، به معنای شایسته شنیدن حدیث، فهم معنای آن و حفظ در ذهن برای انتقال آن در زمانی دیگر است. بنابراین، ضبط و حفظ ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند و ضابط بودن، بیشتر در مورد نقل روایت از حافظه معنا می‌یابد، گرچه برای نگارش نیز به کار می‌رود (ر.ک.، شهید ثانی، ۱۴۰۸ ه.ق.).

برخی به سبب اصالت حفظ و نقل شفاهی و نیز ایمن بودن از تصحیف، با نوشتن روایت چندان موافق نبودند. برای مثال، شُعْبِی، مُغِیْرَه و أَعْمَش از نگارش حدیث کراهت داشتند. اَوْزَاعِی نیز علم را تا زمانی شریف می‌شمرد که شنیده شود و در گفت‌وگو و مذاکره جریان یابد، اما زمانی که به کتاب منتقل شود، نور آن از میان می‌رود و به دست نااهلان می‌افتد. (ابن عبد البر، ۱۳۹۸ ه.ق. ۶۸/۱-۶۷) خطیب بغدادی (۱۹۷۴) نیز پرهیز از نگارش را اصل اولی می‌دانست،



ابن بطلان (زیسته در ۴۵۵ هـ.ق) نیز در کتابی مستقل فصلی را به علل ترجیح فراگیری شفاهی بر آموزش از روی کتاب اختصاص داده است (ابن ابی اُصیبَه، بی تا). بنابراین، حدیث (به عنوان علم هدایت‌گر)، محور اصلی گفتگو در موضوع کتابت و سماع است و این نشان می‌دهد که ابزارهای دریافت و انتقال دانش نیز تبیین‌کننده مفهوم علم هستند.

با توجه به مباحث پیش‌گفته درباره مفهوم علم، نکات زیر درخور توجه و بررسی است:

الف) اهل سنت نیز تعریف مشابهی از علم دارند. برای مثال، مالک بن انس (م. ۱۷۹ هـ.ق) (تستری، ۱۴۲۳ هـ.ق)، شافعی (م. ۲۰۴ هـ.ق) به پیروی از استادش وکیع بن جراح (م. ۱۹۷ هـ.ق) (قسطلانی، بی تا، ۱۰/۳) و احمد بن صالح مصری شافعی (م. ۲۴۸ هـ.ق) (ابن کثیر، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۵۶۱/۳) علم را نه به معنای انباشته‌ای از اطلاعات و محفوظات، که به مثابه نور الهی و هدایت‌گر تعریف کرده‌اند. گویا در مفهوم علم و غایت‌گرایی آن و نیز ترجیح شیوه تعلیم و تعلّم شفاهی، در جامعه آن روز چندان اختلافی نبوده است. بنابراین، نمی‌توان همانند پاکتچی^۱ تعریف و کارکرد علم را در سیره فرهنگی امام صادق (ع)، نقدی بر نظریه «الْعِلْمُ بِالْتَّعْلُمِ» در روایات اهل سنت شمرد و ترجیح آموزش شفاهی را فقط در فضای فکری عامه و نیز منحصر به معارف دینی دانست.

ب) امام صادق (ع) عقل «راستین» را نیز به مفهومی هم‌افق با مفهوم علم «راستین» به کار برده است. در این تلقی، عقل نیز مانند علم، نوری است که به اطاعت الهی و خدا ترسی می‌انجامد و میان عقل و دین پیوندی استوار برقرار می‌شود (برقی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۹۵/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۱۱/۱؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۷۸/۱)، پیوندی که ریشه‌های آن را می‌توان در آموزه‌های رسول خدا (ص) (صدوق، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۶۹/۴) و امیرالمؤمنین (ع) (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۴۱/۸؛ لیثی، ۱۳۷۶) جستجو کرد.

ج) نادیده گرفتن مفهومی که از علم در دیدگاه امام صادق (ع) تبیین شد و جایگزین کردن مفهومی گسترده، می‌تواند سبب تحریف یا برداشت‌های نادرست از سیره عملی امام صادق (ع) شود.

۱. پاکتچی (۱۳۸۹، ۱۹۱/۸) با ایجاد ملازمه و مقایسه میان دو نظریه «الْعِلْمُ بِالْتَّعْلُمِ» و «صُحُفِی بُوْدُن»، روایات امام صادق (ع) درباره علم را نقد نظریه «الْعِلْمُ بِالْتَّعْلُمِ» دانسته که به نظر می‌رسد صحیح نیست.

۸. نتیجه‌گیری

مفهوم‌شناسی واژگانی گامی بنیادین در واکاوی لایه‌های زیرین سیره اهل بیت علیهم‌السلام است. با توجه به رخدادها و تحولات پرشتاب علمی، پیدایش آرا، ظهور و بروز مکاتب و مذاهب گوناگون در عصر امام صادق علیه‌السلام، واکاوی مفهوم علم در اندیشه آن حضرت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا مکتب علمی جعفری را بنیان گذارد و در مهندسی فرهنگ دینی نقش ایفا کرد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علم در اندیشه امام صادق علیه‌السلام، برخاسته از رسالت آن امام علیه‌السلام، عنصری بنیادین در هویت بخشی به حیات فردی و اجتماعی و پیوندی عمیق و ناگسستنی با اخلاق و معنویت دارد. در اندیشه امام صادق علیه‌السلام، علم فراتر از انباشت صرف آگاهی‌های تجربی و مادی، دانشی هدفمند، هدایتگر و تعالی بخشی است که می‌تواند بنیادهای معرفتی را صورت بندی و از انحراف عقیدتی محافظت نماید. انحصار دانش در خاندان رسالت، رابطه علم و هدایت، برترشماری عالم بر عابد و تأکید بر مفاهیمی همچون «علم صحیح»، «شجره علم» و «حدیث به عنوان میراث پیامبران» همگی مؤید این واقعیت است که در دیدگاه امام صادق علیه‌السلام علم با عمل و نورانیت قلب پیوند می‌یابد و نباید آن را به فرایند یادگیری صوری تقلیل داد. از این رو، امام صادق علیه‌السلام با رویکردی انتقادی به علوم بیگانه، کوشید آنها را در چارچوب غایات دینی بازتعریف و هدایت کند. دانش‌ورزی زنان از دیگر ساحت‌هایی است که به شناخت مفهوم علم کمک می‌کند. امام صادق علیه‌السلام با رد انگاره «شر مطلق بودن زن»، شرط جنسیت را از نگارش و کتابت، به عنوان ابزار انتقال دانش هدایت‌گر، برداشت. در چنین رویکردی، «حدیث» به عنوان شاخص‌ترین مصداق علم هدایت‌گر و سماع و کتابت، به عنوان ابزارهای دریافت و انتقال دانش، محور اصلی گفت‌وگو قرار می‌گیرد. در نهایت، علم نزد امام صادق علیه‌السلام، نه ابزار استعلا و بردگی، که دانشی دینی و تجلی یافته در احادیثی است که چون مشعلی مسیر سعادت بشر را در پیوند با وحی روشن می‌کند.

منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۶). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
۱. ابراهیمی‌زاده، احمد، جلانیان اکبرنیا، علی، و میرزایی، محمد (۱۳۹۹). نهضت ترجمه و تأثیر آن بر اعتبارسنجی ظنون. نشریه فقه و اصول، (۱۲۱)، ۱۵-۱۸.



۲. ابن ابی اَصْبَغَه خَزرجی، احمد بن قاسم (بی تا). *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*. مصحح: نزار رضا. بیروت: دار مکتبة الحیاة.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۷۸ هـ.ق). *شرح نهج البلاغة*. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۴. ابن بابویه قمی، علی بن الحسین (۱۳۶۳). *الامامة والتبصرة*. مصحح: مدرسة الامام المهدي (عجله الله). قم: مدرسة الامام المهدي (عجله الله).
۵. ابن سعد، محمد (بی تا). *الطبقات الکبری*. بیروت: دار صادر.
۶. ابن شُعْبَةَ خَزانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ هـ.ق). *تحف العقول*. مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: النشر الإسلامي.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۳). *فرج المهموم*. قم: شریف رضی.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۳۹۸ هـ.ق). *جامع بیان العلم وفضله*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ.ق). *الاستیعاب*. مصحح: علی محمد الجاوی. بیروت: دار الجیل.
۱۰. ابن فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴). *مصباح الأنس بین المعقول والمشهود*. مصحح: خواجوی، محمد. تهران: مولی.
۱۱. ابن فهد جلی، احمد (بی تا). *عدة الداعی*. مصحح: موحدی قمی، احمد. قم: وجدانی.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲ هـ.ق). *تفسیر القرآن العظیم*. مصحح: یوسف عبدالرحمان مرعشلی. بیروت: دار المعرفة.
۱۳. ابن ماجه، محمد بن یزید (بی تا). *سنن*. مصحح: محمد فواد عبدالباقی. بیروت: دار الفکر.
۱۴. ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی (بی تا). *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*. مصحح: شفیعی کدکنی، محمد رضا. قاهره: دار ام القراء.
۱۵. ابوهلال عسکری (۱۴۰۷ هـ.ق). *الأوائل*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. أحسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۱۰ هـ.ق). *عوالی اللئالی*. مصحح: عراقی، آقامجتبی. قم: چاپخانه سیدالشهداء.
۱۷. احمد بن حنبل (بی تا). *مسند*. بیروت: دار صادر.
۱۸. انصاری، خواجه عبدالله (بی تا). *آداب المتعلمین*. بی جا: بی نا.
۱۹. برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۹ هـ.ق). *رجال*. بی جا: نشر قیوم.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶). *فتوح البلدان*. مصحح: صلاح الدین المنجد. قاهره: مکتبة النهضة المصریة.
۲۱. پاکتچی، احمد (۱۳۸۹). *امام جعفر صادق (عجله الله)*. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۲. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ هـ.ق). *تفسیر*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ هـ.ق). *تفسیر*. تحقیق: أبو محمد بن عاشور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۴۵ هـ.ق). *البيان والتبيين*. مصر: مصطفى محمد.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین*. بی جا: بی نا.
۲۶. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی (۱۴۰۷ هـ.ق). *تأویل آیات الطاهرة*. مصحح: مدرسة الامام المهدي (عجله الله). قم: مدرسة الامام المهدي (عجله الله).
۲۷. حسینی، سید جمال، و عادل زاده، علی (۱۴۰۱). *اعتبارسنجی حدیث عنوان بصری*. *نشریه کلام وادیان*، (۸)، ۵۷-۸۰.
۲۸. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ هـ.ق). *تحریر الأحکام الشرعیة*. به کوشش: بهادری، ابراهیم. قم: مؤسسة الإمام الصادق.
۲۹. خُزّاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ هـ.ق). *کفاية الأثر*. مصحح: کوه کمری، عبد اللطیف. قم: انتشارات بیدار.
۳۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۹۵ هـ.ق). *الرحلة فی طلب الحديث*. مصحح: نورالدین عتر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۹۷۴ م). *تقیید العلم*. مصحح: یوسف العیش. بی جا: دار احیاء السنة النبویة.
۳۲. دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۷ هـ.ق). *علل*. مصحح: مجدی بن منصور. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. ذهبی، محمد بن احمد (۲۰۱۹). *تذکرة الحفاظ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۵ هـ.ق). *الکشاف*. مصر: مصطفى البابی.
۳۵. سلمی، ابوعبدالرحمان (۱۴۲۴ هـ.ق). *طبقات الصوفیة*. مصحح: مصطفى عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۶. سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۳). *حديقة الحقيقة و شریعة الطريقة*. مصحح: مدرّس رضوی، محمد تقی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. شمشری، رحیمه، و طباطبایی پور، سید کاظم (۱۳۹۲). *پژوهشی در احادیث نهی از تعلیم سوره یوسف به زنان*. *نشریه علوم حدیث*، (۷۰)، ۷۸-۵۳.



۳۸. شوکانی، محمدبن علی (۱۹۷۳). *نیل الأوطار*. بیروت: دار الجیل.
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ هـ.ق). *الرعاية فی علم الدرایه*. مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مرعشی نجفی.
۴۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹ هـ.ق). *مُنیة المريد*. مصحح: مختاری، رضا. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
۴۱. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۵ هـ.ق). *علل الشرائع*. مصحح: بحر العلوم، محمدصادق. نجف: الحیدریه.
۴۲. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ هـ.ق). *الخصال*. مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: النشر الإسلامی.
۴۳. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴ هـ.ق). *کتاب من لا یحضره الفقیه*. مصحح: غفاری، علی اکبر. قم: النشر الإسلامی.
۴۴. صفّار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). *بصائر الدرجات*. مصحح: کوجه باغی، محسن. تهران: الأعلمی.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *المیزان*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ هـ.ق). *المعجم الاوسط*. مصحح: دارالحرمین. قاهره: دارالحرمین.
۴۷. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *المعجم الكبير*. مصحح: حمدي عبد الحميد. قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۴۸. طبرسی، علی بن حسن (۱۴۱۸ هـ.ق). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. مصحح: هوشمند، مهدی. قم: دار الحديث.
۴۹. طوسی (خواجہ نصیر)، محمدبن محمد (۱۳۷۴). *آداب المتعلمين*. قم: کتابخانه مدرسه علمیه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه). قم: الفقهیه.
۵۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷ هـ.ق). *الفهرست*. مصحح: قیومی، جواد. قم: الفقهیه.
۵۱. عبدالرزاق صنعانی، ابن همام (بی تا). *المُصَنَّف*. مصحح: حبیب الرحمان الأعظمی. بی جا: بی تا.
۵۲. عربستانی، مهرداد (۱۳۸۷). *تعویذ. دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (جلد ۱۵، ۶۳۵-۶۳۶). تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۵۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۲ هـ.ق). *تصحیفات المحدثين*. مصحح: محمد احمد میره. قاهره: المطبعة العربية الحديثة.
۵۴. عُقیلی، محمدبن عمرو (۱۴۱۸ هـ.ق). *الضعفاء الكبير*. مصحح: عبدالمعطی امین قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۵. غزالی، محمدبن محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دارالکتب العربی.
۵۶. غفّاری، علی اکبر (۱۳۶۹). *دراسات فی علم الدرایه*. تهران: جامعه الامام الصادق (ع). قم: الفقهیه.
۵۷. فُتال نیشابوری، محمدبن علی (بی تا). *روضة الواعظین*. مصحح: خراسان، محمد مهدی. قم: شریف رضی.
۵۸. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۳۷۲). *الوافی*. مصحح: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (ع). اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (ع).
۵۹. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل فیض کاشانی*. مصحح: امامی کاشانی، محمد، و جعفری، بهراد. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۶۰. قاضی صاعد اندلسی (۱۳۷۶). *التعريف بطبقات الأمم*. مصحح: جمشید نژاد، غلامرضا. تهران: هجرت.
۶۱. قاضی عبدالجبار (بی تا). *تثبیت دلائل النبوة*. قاهره: دار المصطفی (ع).
۶۲. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (بی تا). *شرح الأخبار*. مصحح: حسینی جلالی، محمد. قم: النشر الإسلامی.
۶۳. قسطلانی، احمد بن محمد (بی تا). *المواهب اللدنیة*. قاهره: المکتبه التوفیقیة.
۶۴. قُلّشندی، احمد بن علی (بی تا). *صُبْح الأعشى*. مصحح: شمس الدین، محمد حسین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. کراجکی، محمدبن علی (۱۳۶۹). *کنز الفوائد*. قم: مکتبه المصطفوی.
۶۶. کرکی، علی بن الحسن (۱۴۰۹ هـ.ق). *رسائل*. مصحح: حسون، محمد. قم: مرعشی نجفی.
۶۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۸. کمره ای، محمدباقر (بی تا). *أصول الکافی*. قم: انتشارات اسوه.
۶۹. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم والمواظع*. مصحح: حسینی بیرجندی، حسین. قم: دار الحديث.
۷۰. مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۴۲۱ هـ.ق). *شرح اصول الکافی*. مصحح: سید علی عاشور و تعلیق ابوالحسن شعرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۷۲. مجلسی، محمدتقی (بی تا). *روضة المتقين*. مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهازدی، علی پناه. قم: کوشانبور.
۷۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش: مصباح، علی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۷۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *رابطه علم و دین از منظر علامه طباطبایی*. نشریه معرفت، - (۲۰۶)، ۶۷-۸۱.
۷۵. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ هـ.ق). *الأمالی*. مصحح: استادولی، حسین، و غفاری، علی اکبر. بیروت: دارالمفید.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). *بحوث فقهیه هامة*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).



۷۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۷۸. مکی، ابوطالب (۱۴۲۴ ه.ق)، علم القلوب، مصحح: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دار الکتب العلمية.
۷۹. منسوب به امام صادق (علیه السلام) (۱۳۶۰)، مصباح الشریعة، ترجمه و شرح: مصطفوی، حسن، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۸۰. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵)، شرح چهل حدیث (ربعین حدیث)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ ه.ق)، رجال، مصحح: شبیری زنجانی، موسی، قم: النشر الإسلامی.
۸۲. ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، الفهرست، مصحح: تجدد، رضا، بی جا: بی تا.
۸۳. نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ ه.ق)، السنن الکبری، مصحح: عبدالغفار سلیمان بنداری و حسن کسروی، بیروت: دار الکتب العلمية.
۸۴. نووی، محی الدین بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المذهب، بیروت: دار الفکر.
۸۵. هاشمی، احمد (۱۳۸۲)، ترجمه (نهضت ترجمه)، دانشنامه جهان اسلام (جلد ۷، صص ۲۵-۴۶)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.